



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۳۰

عبدالباری جهانی

نقش مردم در حوادث و تحولات افغانستان

محصل صنف سوم فاکولته ادبیات (سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۰) بودم که کتاب مشهور «افغانستان در مسیرتاریخ» اثر مرحوم میرغلام محمدغبار را، که در آن وقت سانسور بود و غوغای را برپا نموده بود، بطور امانت از یک دوست منورم، بنام انجنیرصاحب محمدنبی، که یک صاحب منصب عسکری بود، و با مرحوم عبدالروف بینوا خویشاوندی داشت، بطور امانت، دریافت داشتم. انجنیر صاحب محمدنبی فعلاً در ناحیه سپرینگ فیلد ایالت ویرجینیا زندگی میکند.

چون محصل تاریخ و جغرافیه بودم، در باره این تاریخ افسانه ها شنیده بودم، کتاب را با حرص و ولع تمام به خوانش گرفتم، چون شنیده بودم که دربارسلطنتی و حکومتی که به اصطلاح نوکر و چاکر دربار خوانده میشدند حقایق تاریخی را از مردم پنهان داشته اند و تاریخ کشور ما را وارونه یا معکوس ارائه داده اند و تاریخ غبار یگانه کتابیست که جواب های همه مجهولات تاریخی را میدهد.

حقیقتاً اولین بار بود که در هر فصل این تاریخ، از قبل الاسلام تا سقوط دوره نهضت امانی در باره نقش اراده مردم یاد آوری ها میشد. اولین کتاب تاریخ بود که همه حوادث و تحولات تاریخی و قیام های ضد استبداد و ضد استعمار را مرهون جانبازی های مردم افغانستان و شجاعت های این خطه میدانست و گویا سرداران، خان های قبایل و شاهان، در طول هزاران سال تاریخ این کشور، محصول قربانی ها و قهرمانی های مردم غیور را قاپیده و حوادث را به نفع خود چرخانیده اند. و بعد از به وجود آمدن آرامش نسبی بعد از جنگ و شورش عمومی، خان ها، زمینداران، سرداران و شاهان، استبداد و خود سری های خود را از سر گرفته و باز هم همان آش و همان کاسه بوده است. این مورخین، بخصوص مرحوم غبار مینگاشتند که طبقات ممتاز کشور همه حقایق تاریخی را تحریف نموده و بالاخره تاریخ را قصداً بصورت منحرف نگاشته اند ورنه این مردم هستند و بودند که تاریخ را ساخته و همیشه دشمن خاک مقدس و مردم این سامان را جوابهای دندان شکن داده اند.

بعدها، البته بعد از دوران تحصیل، متوجه شدم که مرحوم غبار و اکثریت منورین و مورخین آن دوران تحت تاثیر تبلیغات و نشرات چپی و مارکسیستی، که توسط دستگاه های تبلیغاتی و اکادمی های اتحاد شوروی به خورد شان داده میشدند، آمده بودند. تحلیل های تاریخی و سیاسی مارکس و انگلس، که از جمله نوابغ عصر خود بودند، شاید در تحولات و حوادث جوامع بشری اروپا صدق مینمودند. ولی مردم افغانستان در تحولات و حوادث کشورشان آن نقشی را که مردم پیشرفته جوامع اروپایی بازی نموده بودند نداشته و نه هم میتوانستند بازی نمود. مردم افغانستان، برعکس مردم اروپا و جوامع پیشرفته، در حقیقت مواد سوخت حوادث بوده اند. از همین رو و به همین علت، بعد از حوادث روزگار و دادن قربانی های بیشمار و به وجود آمدن سکوت و آرامش نسبی، در چنگال حوادث بدتر میافتند.

درین مضمون مختصر، زیاد دور نمیرویم و زیاد تفصیل هم نمیدهیم. حوادث سالهای قدرت مجاهدین سربکف را که از ماه اپریل ۱۹۹۲ تا سپتمبر ۱۹۹۶ دوام نمود. شاید در تاریخ کابل بدترین حوادث بوده باشند. مجاهدین سربکف با به دست گرفتن قدرت و تقسیم نمودن شهر و ولایت کابل بین تفنگداران و جلادان خود حالاتی را بر سر مردم این شهر آوردند که شهر کابل در تاریخ خود سابقه آنرا ندیده بود. مجاهدین و نگهبانان اسلام از مردم کشتی تا ویرانگری و حتی بی ناموسی ها از هیچ جنایتی دریغ ننمودند. مردم کابل، که باسواد ترین و بیدار ترین مردم افغانستان بشمار میروند، در مقابل این جلادان قرن چه اقدامی نمودند؟ کسانی که قدرت گریز داشتند گریختند و کسانی که قدرت گریز نداشتند سوختند.

بالاخره فوج، حکومت و استخبارات پاکستان، که مجاهدین سربکف را تربیه نموده و به قدرت رسانده بودند، به داد مردم افغانستان رسیدند و طلبای کرام را داخل افغانستان نمودند و در ظرف دو سال مجاهدین سربکف را از صحنه خارج نموده و قدرت را به طلبای کرام سپردند. طلبای کرام، که در روز های اول قدرت قاتلان و جلادان مجاهد را از صحنه خارج ساخته بودند، مورد استقبال گرم مردم واقع شدند.

بعد از ماه عسل کوتاه قدرت طلبای کرام، مردم به حدی از پالیسی های وحشتناک طلبا به ستوه آمدند که بغیر از طلبای کرام حاضر به قبول نمودن هرگونه حکومت و نظام بودند. خودم در ماه های سپتمبر و اکتوبر سال ۱۹۹۶ به افغانستان سفر نمودم و اجرات و اعمال غیر انسانی طلبای کرام را از نزدیک مشاهده نمودم و از مردم چندین بار شنیدم که میگفتند خدا شوری ها را، خدا یهود را و خدا همان مجاهدین را واپس مستقر بسازند و از دست این ظالمان نجات بدهند. گفته میتوانم که صد فیصد مردم ناراض بودند. ولی دیدیم که مردم در قسمیکه در مقابل مجاهدین هیچ حرکت موثری ننمودند در مقابل ظلم و وحشت طلبای کرام همچنان خاموش ماندند و صرف به دعا و بد دعا اکتفا میورزیدند.

تا که ناتو و جهان غرب به داد مردم افغانستان رسید؛ ورنه تا به امروز نظام طلبای کرام را کسی تغییر دا ده نمیتوانست. بیست سال حکومت جنگ سالاران با همه خود سری ها، ظلم و فساد، قاچاق مواد مخدر، غصب جایاد های مردم و همه بدی های که یک حکومت میتواند داشته باشد دوام نمود. دیدیم که به اصطلاح آب از آب تکان نخورد. و شاهد هیچ حرکت مردمی و یا حد اقل تشکیل شدن یک تنظیم منورین نبودیم.

تا که باز هم، به اثر سازش های بین المللی، طلبای کرام، که بیست سال در آغوش پاکستان زندگی نموده بودند؛ در مدارس تربیه دیده و در کمپ های نظامی تمرینات نموده بودند، به قدرت رسیدند. می بینیم که تاریک ترین رژیم روی دنیا را در افغانستان مستقر ساخته اند. تقریباً پنج سال است که مردم افغانستان را از همه آزادی های مدنی حتی حق تعلیم عصری محروم نموده و نادان ترین آدم ها را به قدرت رسانده اند. کسی هست که در مقابل این رژیم قدعلم نماید؟ و آیا امیدی هست که امروز نه، فردا و یا پس فردا بالاخره مردم حقوق خود را مطالبه نموده و این تاریک ترین رژیم را یا به پایان برسانند و یا حد اقل تغییری در آن رونما خواهند ساخت؟ واضح است که هرگز نه.

ناگفته نماند که شعور سیاسی با سطح آگاهی و تعلیم و تربیه عمومی ارتباط مستقیم دارد. هر قدر جامعه از لحاظ سواد و فرهنگ پیشرفته تر باشد به همان اندازه در راه بدست آوردن حقوق سیاسی و اجتماعی فعال تر و حرکات اجتماعی آنها موثر تر میباشند.

در افغانستانیکه ما امروز داریم، طبق آخرین آمار ملل متحد، سواد مردان به ۵۰ فیصد و سواد زنان به بیش از ۲۰ فیصد میرسد. در این صورت تصور نمودن سطح آگاهی مردم افغانستان در صد سال

قبل، که فیصدی سواد حتی ۵ فیصد هم نبود، مشکل نیست. در حالیکه مردم افغانستان امروز و با وجود سطح آگاهی بیشتر، وسایل دسته جمعی بهتر، داشتن بیش از ۳ میلیون افغان مهاجر در جهان غرب و تماس دایمی با جهان غرب حقوق خود را نه تنها بدست آورده نمیتوانند بلکه برای بدست آوردن حقوق حقه شان حرکتی هم به راه انداخته نمی توانند چطور میتوانیم در باره حرکات و جنبش های مردمی کشور خود، در بیش از صد سال قبل، که سواد مردم به ۵ فیصد هم نمی رسید، سخن بمیان آوریم.

وقتی منورین افغانستان، که هم دارای تخصص های گوناگون و هم دارای شعور سیاسی هستند و هم دعوی افغانستان مینمایند و هم در محیط آرام و مصوون غرب زندگی بسر میبرند نتوانستند که در ظرف ۵۰ سال تراژیدی های گوناگون کشورشان حد اقل میان خود به یک تفاهمی برسند چطور میتوان از مردم بیسواد و بی سرپرست و بی رهبر انتظار جنبش اجتماعی و سیاسی را داشته باشیم. و یا جنبش ها و تحولات سیاسی و اجتماعی صد و صدها سال قبل این خطه را مربوط و منوط به اراده مردم بدانیم.

اگر این چند سطر را از نظر گذشتانید لطفاً جدی نشوید و اگرخواستید بحیث سوالهای یک هموطنان به ارایه جواب پردازید.



[په افغان جرمن آنلاین پورتال کی د جهانی صاحب آرشیف](#)